

برگزار می‌کند. در این دوره‌ها نقاشی، طراحی، رنگ روغن و سیاه قلم روی بوم با هدف شکوفایی استعدادهای جوانان و نوجوانان و نمایش ذوق و سلیقه هنرمندان در خانه سلامت تهران ویلا به هنرجویان آموزش داده می‌شود.

کلاس آموزشی نقاشی و طراحی و رنگ و روغن به همت خانه سلامت تهران ویلا در این خانه سلامت برگزار می‌شود. اداره فرهنگی و اجتماعی ناحیه ۴ شهرداری با همکاری خانه سلامت تهران ویلا و برای بهینه کردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان کلاس‌های آموزشی هنری را



خانه سلامت تهران ویلا
برگزار کرد
آموزشی نقاشی

حسن بقایی پدر شهیدان بقایی از خاطرات روزهای پدر می‌گوید



بابا دعا کن دعایم مستجاب شود!

شاید ما نمی‌توانیم درک کنیم که لذت بوسیدن و تبریک گفتن به پدر در روزی که به نام او کلید خورده است، برای پدرهایمان چقدر لذت‌بخش است. اما در شاد بودن پدرمان در این روز همین بس که «حسن بقایی» با حسرت می‌گوید: «در این روز همه بچه‌ها و نوه‌هایم به خانه‌مان می‌آیند و من هم خیلی خوشحال می‌شوم، جای علیرضا و محمدرضا و محبت‌هایشان خیلی خالی است.»

پدر جان، آخرین روز پدر قبل از شهادت بچه‌هایتان را یادتان هست؟
مگر می‌شود یادم بروم

چه چیزی از آن زمان در خاطرتان مانده است؟

محمدرضا و علیرضا پسران بزرگ من بودند و احترامی خاص برایم قائل بودند. روز پدر که می‌شد هر کدام با یک کادو سراغم می‌آمدند و دستم را می‌بوسیدند. علیرضا آخرین روز پدر قبل از شهادتش، سراغم آمد، من را بغل کرد و در گوشم گفت: بابا دعا کن دعایم مستجاب شود. من آن زمان نفهمیدم که منظورش چیست اما چند هفته بعد که خبر شهادتش را شنیدم، تازه متوجه منظورش از آن دعا شدم.

برای مستجاب شدن دعایم چه کردید؟

بله. پدر بودم دیگر. دوست داشتم بچه‌هایم به هر چه می‌خواهند برسند. اگر می‌دانستید که حاجتش شهادت است، باز هم دعا می‌کردید؟ (مکت می‌کند) نمی‌دانم شاید باز هم دعا می‌کردم. آنها امانت خدا نزد من بودند و به صاحب اصلی‌شان برگردانده شدند.

جای خالی علیرضا و محمدرضا برایتان چطور پر می‌شود؟

جای خالی‌شان با هیچ چیزی پر نمی‌شود. هر چند من یک پسر دیگر و ۵ دختر دارم، اما حضور هیچ کدام از آنها نمی‌تواند جای علیرضا و محمدرضا را برایم پر کند. اما خدا خودش صبر می‌دهد و تحمل فراق را راحت می‌کند. داغ فرزند برای پدر و مادر هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود.

مهم‌ترین ویژگی رفتاری محمدرضا چه بود؟

متانت و وقار خاصی داشت و همیشه در همه رفتارهایش مثال‌زدنی بود.

علیرضا چطور؟

بازیگوشی‌های دوست داشتنی و مؤدبانه‌ای داشت.

هیچ وقت شده بود که از بازیگوشی‌های علیرضا ناراحت شوید؟

بله. زمانی که محمدرضا تازه شهید شده بود و علیرضا در کلاس دوم دبیرستان درس می‌خواند، پایش را در یک کفش کرده بود که می‌خواهم به جبهه بروم. من و مادرش هم تازه داغدار محمدرضا بودیم و نمی‌توانستیم دوری علیرضا را ببینیم. اما او با همان بازیگوشی مثال‌زدنی‌اش شبانه از خانه فرار کرد و به پادگان آموزشی رفت. بچه‌های پادگان هم چون فهمیده بودند که علیرضا بدون اجازه خانواده به آنجا رفته، کت بسته به خانه آوردنش؛ هر چند اوبالاخره رضایت ما را گرفت و رفت. اما نگاه ملتسانه او به من وقتی دست‌هایش بسته بود هیچ‌وقت یادم نمی‌رود.

گفت‌وگویی کوتاه با چند پدر هم‌محله‌ای در آستانه روز ولادت امام علی (ع)

خاطراتی که فراموش نمی‌شود

عطیه اکبری

ولادت امام علی (ع) و روز پدر فرصت مناسبی بود تا سراغ چند پدر برویم و گفت‌وگویی متفاوت با

سؤال و جواب‌های کوتاه با آنها انجام دهیم. هر چند بعضی از خاطره‌های آنها آنقدر شنیدنی بود که روند

مصاحبه را کمی عوض می‌کرد و نمی‌شد از خیر نوشتن آنها هر چند کمی طولانی گذشت. پدر شهیدان

«بقایی» اولین گزینه ما بود. پدری که دو فرزندش را برای دفاع از دین و کشورمان تقدیم کرده تا ما امروز

بتوانیم از روز ولادت امام علی (ع) بگویم. گزینه بعدی «داریوش اسدزاده» بود و در آخر هم «محمود

پاک‌نیت» به سؤالاتمان جواب داد.

داریوش اسدزاده
بازیگر

دل‌م برای بچه‌هایم تنگ شده

۳۰ سالی می‌شود که روز پدر را با دلگیری سپری می‌کند. شاید به همین دلیل است که وقتی از او درباره روز پدر می‌پرسیم دقیقی مکت می‌کند و می‌گوید: خیلی وقت است که روز پدر کسی سراغم نیامده. «داریوش اسدزاده» از بازیگران پیشکسوت، یکی از پدران هم‌محلی ماست که با وجود کهولت سن و کم کار شدنش در دنیای بازیگری هنوز هم از لیست چهره‌های دوست داشتنی خط نخورده است.

آقای اسدزاده آخرین بار که بچه‌هایتان به شما سر زدند چه زمانی بوده؟

یک سال قبل.

یعنی آنقدر بچه‌هایتان بی‌وفا هستند؟

نه!

پس چرا یک سال می‌شود که دیدنتان نیامدند؟

بچه‌هایم ۳۰ سال است که از ایران رفته‌اند و همین پارسال بود که بعد از چند سال دوری به ایران آمدند و همدیگر را دیدیم. شاید باورتان نشود از پارسال تا الان برایم مثل ۱۰ سال گذشته است.

پس دلتنگی همراه همیشگی شماست؟

بله!

از این موضوع ناراحت نیستید؟

چرا، ولی هر کسی یک طور زندگی می‌کند و باید با یک سری از مسائل زندگی کنار آمد.

روز پدر که می‌شود نبودشان را با چه چیزی جبران می‌کنید؟

بعضی نبودن‌ها هیچ جبرانی ندارد. لذت حضور بچه‌ها در کنار پدر و مادر را با هیچ چیزی نمی‌توان عوض کرد. **بهترین خاطره‌تان از روز پدر چه بوده است؟** بهترین خاطره و لذت من این است که بچه‌ها هیچ‌وقت روز پدر یادشان نمی‌رود. با این که نیستند هر سال در این روز تماس می‌گیرند و من را غافلگیر می‌کنند. هر سال پیش خودم می‌گویم که سال بعد دیگر یادشان نمی‌ماند، اما در این ۳۰ سال همیشه برخلاف تصور من رفتار کردند.

رابطه پدرها و پسرها در این دوره و زمانه بهتر است یا در زمان شما یعنی ۵۰ سال پیش؟

۵۰ سال پیش را با الان نمی‌توان مقایسه کرد. شما هم ببخود تلاش نکنید. امروز همه چیز با آن روزها فرق کرده است. چون شرایط فرق کرده پس نمی‌توان گفت که آن دوره، روابط بهتر بوده است یا الان.

بهترین آرزو برای بچه‌هایتان؟
سلامتی.

